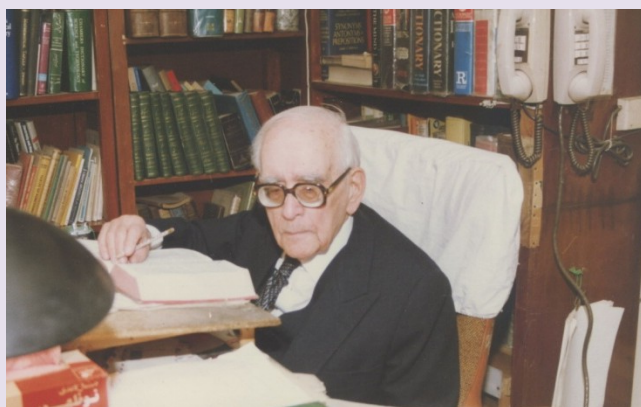


اُرگ چگونه کار می کند؟

در یادداشت های قبلی عرض کرده ام که من سال ها به تدریس درس دیدگانی فیزیکی جناب آقای دکتر حسابی اشتغال داشته ام. البته استاد دکتر حسابی من را به تدریج برای این کار آماده کرده بودند. ابتدا چند مسئله را به من دادند که برای دانشجویان حل کنم. من هم پس از رفع اشکال در خدمت ایشان آن ها را حل می کردم. بعداً قسمتی از یک فصل و سپس تمام یک فصل را به من واگذار کردند و چون اطمینان یافته بودند که از عهده این کار بر می آیم تدریس تمام کتاب دیدگانی فیزیکی به من محول شده بود، و مثل این بود که این درس به صورت امانتی از طرف استاد دکتر حسابی در دست من است و تدریس آن تا بازنشسته شدن استاد و حتی تا موقع بازنشسته شدن خودم ادامه داشت و بعداً به آقای دکتر توسلی که تازه دکترای خود را گرفته بودند و مدتی هم در آزمایشگاه اپتیک کار کرده و به آقای دکتر حسابی هم ارادتی خاص داشتند سپرده شد.



روانشاد دکتر برکشلی هم عهده دار تدریس کتاب نگره کاهنر بایی شده بودند زیرا استاد دکتر حسابی یک درس اختیاری در قسمت لیسانس و درس هایی در مورد الکترو دینامیک و اپتیک کوانتومی را برای فوق لیسانس به عهده داشتند و کارهای مربوط به تدریس ایشان خیلی زیاد شده بود. استاد دکتر برکشلی علاقه خاصی به استاد دکتر حسابی داشتند و علاوه بر تدریس نگره کاهنربایی که از روی کتاب استاد دکتر حسابی تدریس می شد بحث هایی هم در مورد موسیقی و این که آیا گام موسیقی ایرانی ۲۴ ربع پرده است در حالی که گام موسیقی غربی ۱۲ و نیم پرده است با استاد دکتر حسابی داشتند و آن را به طور عملی نیز در آزمایشگاه مورد مطالعه قرار دادند. استاد دکتر حسابی به موسیقی کلاسیک هم علاقه داشتند و به اتفاق ایشان و استاد دکتر برکشلی به جلساتی که در گروه موسیقی دانشکده ی هنرهای زیبا در مورد موسیقی کلاسیک به طور آزاد تشکیل می شد می رفتیم. در آنجا بحث روی فرم های مختلف موسیقی کلاسیک مثل سونات و سمفونی و غیره بود و اگر اشتباه نکنم استاد دکتر صفوت اداره جلسات را به عهده داشتند و نمونه هایی پخش می شد و مورد بحث قرار می گرفت. من در موسیقی کلاسیک بیشتر به بتهوون تمایل داشتم و به سمفونی ۹ و ۵ و ۳ و اورتورهای اگمنت و کوریولان علاقه مند بودم ولی آقای دکتر حسابی به باخ و موتزارت علاقه خاصی داشتند. یکی از دانشجویان آقای دکتر حسابی آقای دکتر ناجی که در فرانسه دکترای خود را گرفته بودند و بسیار خوب تار می زدند گاهی خدمت آقای دکتر حسابی می آمدند و کارگاهی هم ظاهراً داشتند که روی بهبود کاسه تار برای بهتر کردن تشدید در مدهای مختلف کار می کردند که آقای دکتر حسابی به اتفاق آقای دکتر برکشلی به کارگاه ایشان می رفتند و در این کار نیز کمک هایی کرده اند.



یکی از مدرسین دبیرستان ایتالیایی ها هم یک ایتالیایی بود که به علت علاقه زیادی که به ایران داشت حتی یک اسم ایرانی برای خود گذاشته بود و چون روی زبان های سانسکریت و اوستایی و پهلوی کار می کرد و می دانست که آقای دکتر حسابی در این زبان ها دستی دارند اغلب خدمت ایشان می آمد و بحث های مختلفی صورت می گرفت. این شخص ظاهراً در نواختن ارگ های بزرگ که معمولاً در کلیساها مورد استفاده قرار می گیرد مهارت داشت و آقای دکتر حسابی که از این امر مطلع شده بودند اظهار علاقه کردند که از نزدیک ارگ را ببینند و با طرز کار آن آشنا شوند. این بود که روزی با ایشان به اتفاق آقای دکتر حسابی به محلی که بنظرم در خیابان چرچیل یا نوفل لوشاتوی کنونی بود و در آن جا یک ارگ بسیار بزرگ قرار داشت رفتیم و ایشان درباره ویژگی های این ساز و چگونگی نواختن با آن توضیحاتی دادند. منظور این که استاد دکتر حسابی حواسشان فقط متوجه نسبت عام و نظریه ذرات گسترده نبود میل به دانستن بیشتر و کنجکاوی در مورد هر چیز در ایشان وجود داشت. صحبت از بازنشستگی استاد دکتر حسابی شد خاطره ای را نقل کنم. در موقع امتحان آخر ترم چون دستگاه های تکثیر امروزی وجود نداشت ایشان سؤال های امتحانی را روی کاغذی می نوشتند و سر جلسه امتحان آن ها را می خواندند.



آقایان دکتر حسابی، مقبلی و جمعی از دانشجویان فیزیک

در جلسه های امتحانی من دانشجویان را در سالن بزرگی که در طبقه اول بود با فاصله می نشاندم و بعد برای برداشتن ورقه های امتحانی خدمت استاد می آمدم و عرض می کردم که استاد تشریف بیاورید. معمولاً استاد قبل از پایین رفتن ورقه سؤال ها را به من می دادند و می فرمودند آقای مقبلی نگاهی بکنید چیزی کم و کسر نباشد. فروتنی و بزرگواری استاد در این حد بود. خلاصه در یکی از جلسه های امتحانی که به سالن امتحانات رفته بودیم. آقای دکتر حسابی معمولاً در ته سالن می ایستادند و من در جلوی سالن رو به روی دانشجویان می ایستادم. در اواسط جلسه شخصی به جلسه آمد و به ته سالن رفت و پاکت سفیدی را به استاد داد. پس از چند لحظه استاد به طرف من آمدند و فرمودند این مربوط به بازنشستگی من بود، حالا چه بکنم ورقه های امتحانی را جمع کنم یا نه؟ من فقط نگاه سریعی به استاد کردم و از شرم سرم را پایین انداختم. بازنشستگی من و جمع دیگری از دوستان و همکاران حکایت دیگری است. من بعد از ۳۳ سال کار در گروه فیزیک از حل مسئله برای درس های مختلف استاد گرفته تا تدریس یکی از درس های مهم ایشان و کمک به چاپ ۴ کتاب برای ایشان و همکاری در نوشتن ۳ درسنامه برای تعلیمات مکاتبه ای با استاد و سال ها اداره آزمایشگاه ها و غیره روزی در سال ۱۳۷۲ وقتی در اتاق خود را باز کردم دیدم پاکت سفیدی روی زمین است (بله دست حدس زده اید) من هم از زیر در به افتخار بازنشستگی نائل شده بودم!

ناصر مقبلی، دی ماه ۱۳۹۱